

نتایج تشکیل سقیفه

مصیب صیادی^۱

^۱ دانشجوی دکتری دانشکده اصول الدین قم

چکیده

پیامبر گرامی اسلام(ص) در روز غدیر در انظار بیش از یکصد هزار نفر، وصی و جانشین خود را انتخاب نمود و این واقعه به طور متواتر از طریق شیعه و سنی نقل شده ولی بعد از رحلت نبی مکرم اسلام(ص) سقیفه‌ای برپا شد که در آن علی(ع) مجبور به قیامی نشسته گردید. برافراشته شدن ستون کج سقیفه نتایج جبران ناپذیری برای جهان اسلام داشت، این پژوهش در صدد پاسخگویی به این سوال است که به‌طور کلی نتایج تشکیل «سقیفه» و کنار گذاشتن حضرت علی(ع) از خلافت چه بود؟ با توجه به بررسی تاریخی و تبیینی موضوع و با دقت در شرایط مسلمانان و اتفاقات صدر اسلام، نتایج تشکیل «سقیفه» را می‌توان از بین رفتن اصل امامت و رهبری، تبعیض در حقوق، فساد اقتصادی، تغییر سنت، جمع‌آوری و آتش زدن احادیث، نصب معاویه و راه‌یابی فاسدان به حکومت، طرد بنی‌هاشم، پایه‌ریزی تبعیض نژادی، روی کار آمدن بنی‌امیه، تبعیض، چپاول بیت‌المال، تبعیض سیاسی، کنار زدن صحابه پیامبر(ص) و ضرب و شتم آن‌ها، روی کار آمدن یزید بزرگ‌ترین جنایتکار تاریخ جستجو کرد. روش تحقیق، تحلیلی و توصیفی است که بر داده‌های دینی و تاریخی مبتنی است. یافته‌های اصلی این تحقیق اثبات می‌کند که با تشکیل و انحراف در سقیفه، مسیر تاریخ اسلام به‌کلی عوض شد و اختلافاتی دامن‌دار در بین مسلمین بوجود آمد که بعد از چهارده قرن هنوز سایه سنگین آن انحراف، اکثریت مسلمانان را از نور خورشید تابناک حقایق دین محروم ساخته است.

واژه‌های کلیدی: سقیفه، انحراف، خلافت، امامت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

زمانی که رسول خدا(ص) پس از ۱۳ سال رنج و شکنجه، به یثرب وارد شد و میان اهالی شهر پیمان برادری بست، کسی نمی‌دانست که این بهار شادمانی چه مدت زمان به طول خواهد انجامید، پیامبری که در غدیر در انتظار بیش از یک‌صد هزار نفر، وصی و جانشین خود را انتخاب نمود ولی بعد از رحلتش، سقیفه‌ای برپا شد که تمام آمال و آرزوهای ادامه دهندگان طریقت نبی اسلام(ص) به یأس مبدل گشته و علی(ع) مجبور به قیامی نشست در سقیفه شد که حتی دشمنان در مقابل علمیت و افضلیت علی(ع) سر تعظیم فرود می‌آوردند. بعد از پیامبر(ص) ولایت شکست خورد و زعامت پیروز، عرب بر اسلام فائق آمد، صدها اجتهاد در مقابل نص صریح، شرعی شناخته شد و «بخ بخ لک یا علی» در غدیر، با «ان الرجل لیهجر» جبران گردید. بطور کلی نتایج رویگردانی از غدیر و تشکیل سقیفه به شرح زیر است:

بخش اول: از بین رفتن اصل امامت و رهبری

صدمات انحراف و خطر ساز بودن توطئه تغییر مسیر خلافت را در یک جمله بسیار کوتاه و ساده می‌توان بیان داشت و آن این که: «شخص دیگری به جز علی بن ابیطالب(ع) پس از رسول خدا(ص) به خلافت رسید و زمامدار مسلمانان گشت.» همین جمله و اتفاق به ظاهر ساده، ایجادکننده بلیه‌ای بزرگ با همه نتایج و اثراتی شد که بعداً درباره آن سخن خواهیم گفت. اگر تنها مظلومیت علی(ع) مطرح بود بر اساس اعتقاد دینی، متوقف می‌ماند و به حیات اسلامی در همه ابعاد آن سرایت نمی‌کرد، این مسأله نزاعی بین دو شخص که یکی حق مشروع خود را می‌خواست و دیگری که انکار می‌کرد نبود، بلکه تغییر حکومتی بود که تجربه حکومتی زمان پیغمبر(ص) را در معرض شکست عملی و از بین بردن کامل در آینده قرار می‌داد. [۱]

بدون تردید اگر عمر رسول خدا(ص) بیشتر می‌بود و یا حکومت اسلامی به‌جای مانده، به دست خلفای شایسته و معصوم از اهل بیت، یعنی امیرالمؤمنین(ع) و فرزندان او می‌افتاد، بهره‌ها و دستاوردهای شگرفی از آن ناشی می‌شد، ما این دستاوردها را به عنوان معجزات و کرامات انجام شده‌ی پس از ظهور امام زمان(عج) و نتیجه تربیت و پرورش صحیح و درست امامان بزرگوارمان می‌شناسیم. (صدر، ۱۳۷۳، ص ۱۸۰)

حکومت اسلامی جهت تربیت و پرورش مردم، دارای سه عنصر اساسی زیر است:

اول: مربی‌ای شایسته و معصوم.

دوم: مقررات و دستوراتی که از سوی مکتب تغذیه شود.

سوم: صحنه‌ای برای اجرای این مقررات که همان امت و جامعه اسلامی می‌باشد.

برای تجربه‌ی حکومت، این سه عنصر در کنار یکدیگر وجود داشتند اما انحراف ایجاد شده، دست به تغییر یکی از اساسی‌ترین عناصر این حکومت یعنی برکناری مربی معصوم و شایسته زد، یکی از این سه عنصر بعد از وفات رسول خدا(ص) رو به نابودی رفت و یک‌سوم تجربه حکومت اسلامی بعد از پیامبر(ص) برای تشکیل حکومت منهدم شد، بنایی منهدم شد که یک‌صد و بیست و چهار هزار پیامبر(ص) برای برپایی آن آمده بودند.

همین یک قسمت برای نابودی دو قسمت دیگر کافی بود زیرا که این سه عنصر بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. ما هم‌اکنون نمی‌دانیم که مسلمانان در آن هنگام به عمق این خطر و انحراف واقف بودند یا نه؟ به احتمال زیاد برای آن اهمیت فوق‌العاده زیادی قائل نبودند، فقط همین مقدار درک می‌کردند که یکی از دستورات خداوند تغییر کرده است و نه بیشتر!

پیامبر(ص) به دستور خداوند، علی(ع) را برگزید اما آن‌ها ابوبکر را ترجیح داده‌اند ولی بقیه‌ی جهات به همان وضع اولیه خود باقی مانده است، نماز خوانده می‌شود، زکات به فقرا پرداخت می‌گردد، کتاب خدا در مساجد قرائت می‌شود، نمازهای جماعت در صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشا برپا می‌شود، هر سال هزاران مسلمان به حج می‌روند و رزمندگان مسلمان و سربازان اسلام، سرزمین‌های پهناور و بزرگ را یکی پس از دیگری فتح می‌کنند و خلاصه این که هیچ چیز تغییر نکرده مگر این که شخصی به نام علی(ع) که بسیار داناتر و عادل‌تر از ابوبکر بود، به دلیل تسلط هواها و شهوات و دیگر مسائل، از حکومت برکنار و ابوبکر به جای او انتخاب شد! اما حقیقت مطلب این گونه نبود. (صدر، ۱۳۷۳، ص ۱۸۱)

هنگامی که حاکمی از حکومت دور شده و دیگری که معصوم نیست و از سوی بنیان‌گذار حکومت معرفی نگشته، به جای او می‌نشیند، برای حکومت اسلامی هشدار می‌شود محسوب می‌شود؛ بدین معنی که برای مثال، ابوبکر انسانی بود دارای افکار اشتباه فراوان و شهوات زیاد که او را در معرض انحراف قرار می‌داد. فردی که از جهات فکری و عملی معصوم نبود اینک رهبری حکومت اسلامی را به جای فردی آگاه و معصوم آغاز کرده بود، ابوبکر یعنی مجموعه‌ای فراوان از رفتارها و تأثرات و عواطف و اگر فرض کنیم که پنجاه درصد این رفتارها اسلامی بود، پنجاه درصد بقیه نمی‌توانستند اسلامی باشند. اینک حاکم شخصیت دوگانه‌ای یافته؛ حاکمی که حتی از نظر اهل سنت هم دارای پنجاه درصد عواطف و افکار غیر اسلامی و جاهلی بود.

بنابراین اگر گفته نشود که ابوبکر صد در صد دارای انحراف بود و تنها پنجاه درصد آن را باور داشته باشیم، لاقلاً باید بگوییم که این شخص در معرض انحراف، چه کسی ضامن منحرف شدن او می‌تواند باشد؟! امت که در آن هنگام به آن درجه پاکی و عصمت نرسیده بود تا در برابر انحراف او بایستد، اگر پیامبر (ص) و ائمه (علیهم‌السلام) بر امت واحد رهبری می‌کردند و دست به تربیت و پرورش افرادی می‌زدند، ممکن بود امت در مجموع بتواند به درجه عصمت و دوری از انحراف برسد، طوری که خود بر خویش حکومت کند و به رهبر معصوم نیازی نداشته باشد. (صدر، ۱۳۷۳، ص ۱۸۲)

این از نظر عقلی جایز است، اما پس از رسول خدا (ص)، امت معصوم نبود؛ بنابراین اگر امت معصوم نباشد از این حکومت غیر معصوم، خطرهایی بروز خواهد کرد که قسمت‌های دیگر حکومت و پایه‌های اساسی مکتب و کتاب و سنت را در معرض خطر قرار خواهد داد، بدیهی است که کتاب و سنت در زمان رسول بزرگوار خدا (ص) به طور کامل تدوین نشده بود، قرآن به طور کامل و شامل در دست همه مسلمانان قرار نداشت، سنت هم هرگز به صورت نوشته و مکتوب وجود نداشت بلکه در سینه مسلمانان آن زمان حفظ می‌شد و از حاکم منحرفی که بر مسند نشسته چه انتظاری می‌توان داشت که در کنار این دو ملاک و میزان (کتاب و سنت) بایستد و در جهت حمایت از آن‌ها بکوشد.

از خارج نیز مصونیتی از سوی رهبران اهل بیت وجود نداشت و طبیعی بود که سنت در پی ایجاد انحراف در حکومت، در معرض گمراهی، انحراف و تزویر قرار گیرد و اسلام این برنامه زندگی ساز به شکل جاهلیت دگرگون شده و تغییر نماید؛ زیرا ملاک اساسی اسلام یعنی قرآن در معرض تحریف و دور شدن از عرصه‌های ذهنیت اسلام بود. حتی اگر در معرض این کژ و نادرستی نبود، نصوص موجود در کتاب الهی نمی‌توانست برنامه حقیقی را به مردم ارائه نماید؛ زیرا مردم بیشتر تابع حسند تا عقل و بیشتر از آن چه می‌بینند تأثیر می‌پذیرند تا آنچه را بر روی نوشته‌ها می‌خوانند. بنا بر این بیشتر در معرض قبول برنامه‌هایی بودند که از سوی ابوبکر و خلفای پس از او ارائه می‌شد.

در نتیجه بر اساس خط نادرستی که در اثر این انحراف ترسیم شده بود، هر لحظه به کژی بیشتر می‌رفت و به تدریج به پرتگاه می‌رسید. مسلمانان با این واقعیت، یعنی حکومتی که خود را تجسم اسلام می‌دانست روبرو بوده، زندگی می‌کردند و لذا برای اسلام در مورد برنامه زندگی، دیدگاه دیگری باقی نمی‌ماند و مردم در حالت حیرت بسر می‌بردند و بعد از آن که برنامه اسلام از جهات اجتماعی و واقعیت خارجی ناکام می‌ماند از جهات نظری هم رو به ناکامی می‌گذاشت و بعد از دور کردن مصادر مکتب از حکومت و پس از تغییر دادن چهره‌ی اسلام و بعد از عمق یافتن انحراف زمامداران، امت هویت خود را از دست می‌داد، زیرا امت تحت تأثیر زمامداران واقع می‌شدند.

معنی انحراف حاکم این است که از عمل در جهت مصالح امت، ناتوان باشد و در جهت حاکمیت خود دست به تلاش بزند و این ناتوانی و تحلیل رفتن، در امت به صورت ظلم و فساد و کشتار و ستیز بین افراد منعکس می‌شد، زیرا والی مسلمانان مصالح واقعی را حفظ نمی‌کرد و بدین جهت در امت به صورت گمراهی، ذلت، خواری، فقدان اراده، عدم اعتماد به مسئولین منعکس می‌گشت.

بنابراین امت در دراز مدت آکنده از فساد و تهی از اراده می‌شد و حکومت اسلامی به دلیل انحراف ساقط می‌گشت، حتی اگر به ظاهر اسلامی می‌بود و حکومت دیگری که غیر اسلامی بود به جای آن می‌نشست و با امتی مواجه می‌شد که هیچ مصونیت و قدرتی در برابر کفر نداشت و به زودی با حکومت کافر آمیختگی کامل پیدا می‌کرد و بدین سان مکتب اسلام و برنامه زندگی ساز آن امت از بین می‌رفت. (صدر، ۱۳۷۳، ص ۱۸۴)

نتیجه این که انحراف سقیفه باعث منهدم شدن اصل امامت در افکار و اعتقادات مسلمانان بود و به عنوان از بین رفتن رکنی از ارکان عقاید، مطرح شد.

به طوری که گذشت؛ اجتماعی که در سقیفه به وجود آمد نخست به عنوان تشکیل امارت و سلطنت سخن به میان آوردند؛ ولی پس از چندی به عنوان خلافت و جانشینی رسول خدا(ص) قلمداد شد و ابوبکر بر مسند رسول اکرم(ص) نشست و به مقام خود قداست داد.

کار خلیفه و مسلمانان آن روز تنها لشکرکشی و جنگ و به دست آوردن غنائم و تقسیم آن بود و از مزایای اسلام فقط از این قسمت برخوردار بودند، اما در سایر مزایا مانند علوم و معارف اسلامی در اثر دور ماندن از در خانه اهل بیت نبوت و رسالت محروم ماندند. در فضایل اخلاقی و انسانی روز به روز عقب تر رفتند، مادیات و حب جاه و ریاست مورد توجه مسلمانان واقع شد. طرح خلل ناپذیری که برای حکومت و رهبری صحیح و یا به عبارت دیگر برای ادامه رسالت پیامبر اسلام(ص) که به دست وی فراهم گشته بود به طور کلی فراموش شد و در نتیجه بیچارگی‌ها یکی پس از دیگری به وقوع پیوست. (صدر، ۱۷۳، صص ۳۱۶-۳۱۷)

بخش دوم: انحراف‌های ابوبکر

احکام دین اسلام در نظر خلفا مانند سیاست موسمی، مورد دستبرد واقع شده بود و هر تصرف بیجایی که می‌خواستند برای حفظ مصالح خود انجام می‌دادند و اگر ترس از مسلمانان در کار نبود بیش از آن احکام اسلام را تغییر می‌دادند. وقتی درباره حکمی از احکام سؤال می‌کردند گاهی ابوبکر می‌گفت چیزی نمی‌دانم پس به رأی خودم جواب می‌گویم، اگر راست بود از خداست و اگر خطا بود از من است.

یا این که در روز اول خلافت می‌گوید: اگر انتظار داشته باشید که من به سنت پیغمبر عمل کنم من قدرت و توانایی آن را ندارم.

پیامبر اعظم(ص) دین سهل و آسانی برای امت آورده است، بنابراین من به نظر خود عمل می‌کنم، اگر درست رفتار کردم از خداست و اگر خطا رفتم از ناحیه خودم و شیطان است. [۱]

ابوبکر تصور کرده است که اگر دستورات اسلام آسان بود، تغییر دادن آن هم کار آسانی است با این که هیچ فردی این حق را ندارد حتی قرآن کریم درباره‌ی پیامبر(ص) می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ؛ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ؛ و پیامبر(ص) هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه آورده چیزی جز وحی نیست.» (نجم، ۴ و ۵)

بعضی از انحرافات حاصله در زمان ابوبکر چنین است: کشتار تعداد زیادی از مسلمانان به جرم ارتداد در حالی که تنها زکات پرداخت نمی‌کردند، هجوم به خانه فاطمه(س) و غصب فدک دو انحراف بزرگ ابوبکر بود که در وقت مرگ خود از چند چیز اظهار نگرانی می‌کرد، یکی این که ای کاش در خانه فاطمه را نگشوده بود، حتی اگر آنان به قصد جنگ، در را بسته بودند. [۲]

کمک علی(ع) به ابوبکر

علی(ع) برای حفظ اسلام، با همه ضربه‌هایی که متحمل شده بود به مسجد می‌رفت، مورد امید و پشت گرمی محرومان و افتادگان بود و حتی زیر بازوی ابوبکر را می‌گرفت. چه بسیار مشکلات علمی، قضایی، سیاسی و فقهی که به همت علی(ع) از میان برداشته شدند.

او برای حفظ مصالح عالیله اسلام در زمان ابوبکر رفتار خیرخواهانه را از یاد نبرد، رفتاری توأم با اخلاص و راهنمایانه از خود بروز می‌داد، کمک می‌کرد تا حق در جامعه پیاده شود، اگرچه خود در مسند حکومت نباشد، گاهی ابوبکر در برابر مشکلات جدید چنان درمانده می‌شد که می‌گفت: زنان مدینه از من ملأترند و یا در برابر مشکل گشایی امام و اقبال مردم به او، گاهی می‌گفت: مردم! بیعت با مرا فسخ کنید مادامی که علی(ع) در بین شماست، من بهترین شما نیستم. نمونه این سخنان از ابوبکر اندک نیست. [۳]

بخش سوم: انحراف‌های عمر

پس از مرگ ابوبکر، عمر بنا بر وصیتش به خلافت رسید. حضرت علی(ع) در مورد خلافت عمر می‌فرماید: ابوبکر خلافت را به شخصی داد که دارای طبیعت و روحی خشن بود و مردم از او می‌ترسیدند و لغزش‌هایش و سپس پوزش خواهی او از آن لغزش‌ها فراوان بود.

عمر در دوران ۱۰ ساله حکومت خود کارهای زیاد و گوناگونی را انجام داد. عمر در حکومت خود بعضی مسائل را تغییر داد و آن‌ها را دگرگون نمود. کار دیگر عمر گسترش دادن مرزهای اسلام است.

عمر در بالای منبر گفت ۳ چیز است که در زمان پیغمبر(ص) حلال بود ولی من آن‌ها را قدغن می‌کنم و مرتکبین را تنبیه خواهم کرد: (۱) متعه نسا؛ (۲) متعه حج؛ (۳) گفتن حی علی خیرالعمل. [۱]

انحرافات در دوره عمر زیاد بود که در این جا به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- تبعیض در حقوق

در زمان عمر فتوحات زیادی صورت گرفت و سرزمین‌های دور دست به تصرف مسلمانان درآمد و به تبع آن غنائم و مال و ثروت زیادی عاید مسلمانان شد.

در این جا بود که بیم آن می‌رفت که مسلمانان دستورات و روح اسلام را فراموش کنند و گرایش‌های مادی و روح عیاشی در آنان جایگزین شود، در نتیجه اختلافات طبقاتی که فرزند نامشروع این گونه عیاشی‌ها و گشاده بازی‌های رجال است به دنیا آید و زمینه سقوط امت اسلام را فراهم کند.

در زمان پیامبر اکرم(ص) و همچنین در زمان ابوبکر تا سال ۱۵ هجری (بنا به نقل ابن اثیر) غنائم و اموال را ذخیره نمی‌کردند، بلکه فوراً آن را میان مسلمین بالسویه تقسیم می‌نمودند تا این که عمر بیت‌المال را تأسیس کرد و برای اشخاص به حسب مورد، عطائی تعیین و دفتری برای این جهت معین نمود.

عمر در انجام این کار دلیل می‌آورد که با این عمل، مردم اشراف را به اسلام جلب می‌کنم لذا در عطا فرقی قائل شدم. عمر اولین پایه اختلاف طبقاتی را در اسلام به وجود آورد.

۲- فساد اقتصادی

عمر در اثر این که تمام هم‌تتش صرف لشکرکشی و فتح سرزمین‌های دیگر می‌شد از بقیه مقاصد عالی اسلام مربوط به تربیت مردم غافل شد و مسأله جهاد تحت‌الشعاع همه کارها واقع شد. این مسأله تا آن جا پیش رفت که اکثر صحابه را متمایل به دنیا کرد و حکومت اسلامی تبدیل به امپراطورهای همانند امپراطوری ایران و روم شد. بر اثر غوطه‌ور شدن صحابه به زیورآلات دنیایی، شخصی همانند زبیر نتوانست خود را کنترل کند. زبیری که چه شمشیرهایی در راه اسلام و در راه دفاع از پیامبر(ص) نزد، اما متأسفانه ثروت هنگفت و غنائم بی‌حساب که به جیب صحابه می‌رفت آن‌ها را به فساد کشید.

طلحه را چه کسی به فساد کشید؟ خیلی از صحابه پیامبر(ص) را مقام، خلافت و یا پول و ثروت فاسد کرد. جنگ‌های صفین و جمل و نهروان نیز مولود این نوع اعمال است؛ زیرا که حضرت علی(ع) در اولین روز خلافت خود عطایا را بالسویه تقسیم نمود و برای اشراف حساب جداگانه باز نکرد و همین موجب چه گرفتارهایی که برای عالم اسلام نشد.

۳- تغییر سنت

احکام اسلام تغییرپذیر نیست و هیچ کس حتی خود پیغمبر(ص) هم بدون اجازه خدا حق تغییر حکم را ندارد.

(وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ، لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ) (حاقه، ۴۴ و ۴۵)

«اگر محمد(ص) به دروغ سخنانی بر ما می‌بست به دست قدرت خود، او را گرفته رگ گردنش را قطع می‌کردیم.»

لکن می‌بینیم عمر در بالای منبر حلال پیامبر(ص) را حرام می‌کند: متعه حج و متعه ازدواج. (موسوی کاشانی، ۱۳۷۰،

ص ۸۷)

عمر با این کار خود، عملاً، اعلان می‌کند که روش او با روش پیامبر(ص) فرق می‌کند. چنان که آن‌ها در حکومت خود نشان دادند که به حسب صلاح وقت، در اجرای احکام خدا و در اجرای سیره‌ی رسول‌الله(ص) دخل و تصرفاتی داشتند و پر روشن است که این تصرفات، تنها به سیره‌ی عملی و طرز اداره امور مملکتی نبی‌اکرم(ص) منحصر نبود بلکه به متن احکام و قوانین دینی نیز سرایت کرده بود.

۴- جمع‌آوری و آتش زدن احادیث

عمر فکر می‌کرد برای این که امت اسلام را در آینده از بدبختی و انحراف نجات دهد، باید احادیث را از بین ببرد. زهری از عروه بن مسعود نقل می‌کند که چون عمر بن خطاب خواست احادیث را جمع‌آوری کند، از صحابه پیغمبر استفتاء کرد، آن‌ها نظر دادند که این کار را انجام دهد، عمر یک ماه درباره آن فکر کرد. سپس روزی گفت: می‌خواستم احادیث را جمع‌آوری کنم، ولی بعد قومی را به یاد آوردم که بیش از شما کتاب‌هایی نوشتند و چنان اوقات خود را صرف آن کردند که کتاب خدا را رها ساختند؛ من هم به خدا قسم هیچ‌گاه کتاب خدا را به چیزی آلوده نمی‌سازم. لذا عمر برای این که کتاب خدا را از آلودگی حفظ کند دستور داد که همه احادیث را برای او بیاورند و همه را طعمه حریق ساخت.

آری عمر نمی‌خواست نیاز آینده مسلمانان را تشخیص دهد، مردم بر اثر احتیاجات روزمره خود احساس وسیعی به لزوم دانستن حدیث داشتند، لذا بازار صحابه پررونق گردید و بعداً چاپخانه‌های جعل حدیث شروع به کار کرد اما عمر به فکر جبران این کارش بود؛ لذا دستور داد که مردم اشعار را یاد بگیرند و دلیل می‌آورد که در شعر محاسن اخلاقی هست.

اگر کسی دقیقاً توجه به ابعاد کار عمر کند و نظر به آمار علمای رجال و اهل تاریخ بیندازد خواهد دید که تاکنون اسم و رسم تقریباً دوازده هزار نفر از صحابه رسول اکرم(ص) را ضبط نموده‌اند و متذکر می‌شوند که این گروه انبوه، نزدیک یک قرن پس از هجرت زندگی کرده‌اند و با نهایت احترام از جانب خلفای وقت و عامه مسلمانان به سر برده‌اند و حال آن که احادیث پیغمبر(ص) که در این مدت مدید نقل شده در حدود پانصد حدیث فقه اسلامی و قوانین دینی می‌باشد که روی هم رفته از هر بیست و چهار نفر فقط یک حدیث به یادگار مانده است. (موسوی کاشانی، ۱۳۷۰، ص ۸۹)

۵- نصب معاویه و راه‌یابی فاسدان به حکومت

یکی از کارهایی که عمر انجام داد و نهایتاً خیلی به ضرر اسلام تمام شد، گشودن دست جرثومه‌ای به نام معاویه در حکومت اسلامی بود. عمر معاویه را به استانداری شام منصوب کرد و با وی برخلاف سیرت خود که سختگیری نسبت به عمال و حکام انجام می‌داد و در کارهای آن‌ها دقت داشت اما در این مورد معاویه را آزاد گذاشت که هر جنایت و هر کاری که می‌خواهد انجام دهد.

عمر به معاویه گفت: نه به تو امر می‌کنم و نه نهی می‌نمایم، بدین گونه افسار این اسب سرکش را رها کرد تا هر طور که می‌خواهد بچرد.

عمر می‌دید که معاویه زندگانی کسرابی دارد و برخلاف طریقه پیامبر اکرم(ص) رفتار می‌کند، لکن عمر رأی او را می‌پسندد و آن را به سیره‌ی پیغمبر اکرم(ص) ترجیح می‌داد و این جنایت‌پیشه را بر مردم مسلط کرد. (موسوی کاشانی، ۱۳۷۰، ص ۹۰)

۶- طرد بنی‌هاشم

عمر با نصب امثال معاویه در ارکان حکومتی مملکت، در عوض از افراد شایسته خاندان بنی‌هاشم هیچ‌گاه برای هیچ کاری از کارهای مملکتی گمارده نشدند. نه تنها فقط در زمان عمر بلکه در دوره خلفای ثلاثه، حتی یک نفر از بنی‌هاشم به سمت فرمانده جنگی یا به عنوان والی ایالتی گماشته نشد؛ البته این کار تصادفی نبوده بلکه از روی طرح و برنامه بوده و آن‌ها در دل خود از بنی‌هاشم بیمناک بودند.

عمر، ابن عباس را دعوت کرد که ایالت حمص را بپذیرد و می‌گوید: می‌ترسم تو در طی مدت حکومت و فرمانروایی خودت به مردم بگویی که به طرف ما بیایید.

در این جا ابن عباس از قبول مأموریت امتناع کرد. (موسوی کاشانی، ۱۳۷۰، ص ۹۲)

۷- پایه‌ریزی تبعیض نژادی

عمر دستور داد عجم‌ها را از مدینه دور و اخراج کنند و به کسی جز نژاد عرب اجازه سکونت در آن شهر را نداد. ابولؤلؤ تنها عجمی بود که به علت خواهش اربابش مغیره بن شعبه از حکومت، با اجازه‌ی خصوصی عمر در مدینه مسکن داشت.

این مسعود در این باره می‌نویسد: عمر به هیچ یک از عجم‌ها اجازه نمی‌داد تا داخل مدینه گردند ولی مغیره بن شعبه به عمر نوشت که من غلامی دارم که هم نقاش است و هم نجار و هم آهنگر و او می‌تواند برای اهل مدینه منشأ خدماتی باشد، اگر اذن می‌دهی او را به مدینه بیاورم و وی را در این جا مسکن دهم. عمر به وی اجازه داد. آری تبعیض‌ها و فشارهای نابجایی که در حکومت عمر نسبت به عجم‌ها و تیره‌های نامعروف عرب می‌شد تا آن جا بالا گرفته بود که دیگر غیر قابل تحمل شده بود و این ستم‌ها همچنان ادامه داشت؛ تا بالاخره عمر به خاطر آن‌ها جان خود را از دست داد و به دست یک ایرانی رنجیده ترور گردید. (موسوی کاشانی، ۱۳۷۰، ص ۹۴)

بازوگیری علی (ع) از عمر

دشواری‌های عمر در دوران خلافت بیش از ابوبکر بود، هم بدان خاطر که جامعه اسلامی وسعت بیشتری یافته بود، هم بدان جهت که دوران حکومت او طولانی‌تر بود. مسائل جدیدی در افق حیات اسلام رخ نمودند که حل و رفع آن‌ها فکر و اندیشه‌ی برتری را می‌طلبد. بر اساس اسنادی بسیار، هر وقت که کار عمر دشوار می‌شد و یا مسأله جدیدی پدید می‌آمد می‌پرسید، آیا علی (ع) در مدینه هست؟

او حتی حکم رجم زنی را صادر کرده بود بدان خاطر که او ۶ ماهه بچه به دنیا آورده بود و عمر نمی‌دانست که گاهی بچه‌ای ۶ ماهه به دنیا می‌آید و امام امیرالمؤمنین (ع) با استفاده از آیه: (وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا) (احقاف، ۱۵) زن را از مرگ قطعی نجات داد و عمر را از اجرای حکم بازداشت.

او در موارد بسیاری در قضاوت‌ها وامی‌ماند و از علی (ع) کمک می‌گرفت، گاهی می‌گفت اگر علی (ع) نبود رسوا می‌شدیم (لو لا علی لافتضحنا). گاهی می‌گفت: دیگر زنی نیست که فرزندی چون علی (ع) بزاید. زمانی می‌گفت: در حل مشکلی که علی (ع) در آن حضور نداشته باشد به خدا پناه می‌برم و یا می‌گفت: (لَوْ لَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ) [اگر علی (ع) نبود عمر هلاک می‌شد و این جمله را ظاهراً در دوران حکومت تا ۲۶ بار تکرار کرد.

او به علت کثرت گرفتاری‌ها، درگیری با مسائل مستحدثه و عادت و طبیعت خود، دشواری‌هایی در دوران حکومت برای مردم پدید آورد. امام علی (ع) درباره او می‌فرمود: «مصاحب با او مانند سواری بر شتر سرکش نافرمانی است که اگر مهارش را سخت نگاه داشته رها نکنی بینی شتر پاره و مجروح می‌شود و اگر رها کرده بحال خود واگذاری در پرتگاه هلاکت خواهد افتاد، پس سوگند بخدا مردم در زمان او گرفتار شده، اشتباه کردند و در راه راست قدم ننهادند از حق دوری نمودند، پس من هم در این مدت طولانی (ده سال و شش ماه) شکیبائی ورزیده با سختی، محنت و غم همراه بودم» [□□□]

عبدالفتاح بالمقصود با استناد از کتب اهل سنت نوشت: «عمر مانند پلنگ می‌زیست و چون شیر می‌خروشد، از میان جمعیت مانند اخگری به پیش جهید تا خانه را بر سر ساکنینش بکوبد و ویران کند.» [□□□]

بخش چهارم: انحراف‌های عثمان

با به دست گرفتن قدرت توسط عثمان چهره اسلام به کلی تغییر کرد، به طوری که قوانین اسلام یکی پس از دیگری مورد تکذیب عملی قرار گرفت.

با روی کار آمدن عثمان شکل ظاهری حکومت اسلامی چهره‌ی دیگری به خود گرفت که هرگز با هدف و ایدئولوژی اسلام سازش نداشت، زیرا او پس از آن که پایه‌های حکومت غاصبانه خود را محکم ساخت تمام قوانین اسلامی را زیر پا گذاشت و

هدف‌های آن‌ها را نادیده گرفت، درآمدها و اموالی که می‌بایست با حمایت خلیفه برای مصالح عمومی و رشد و اعتلای امت اسلامی صرف گردد وسیله‌ی پیشرفت و ترقی شخصی او قرار گرفت.
انحراف‌های عثمان از خلفای پیشین بیشتر بود که به مواردی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- روی کار آمدن بنی‌امیه

بعد از انتخاب عثمان دار و دسته بنی‌امیه دور او را گرفتند و بدین وسیله آرزوی دیرینه بنی‌امیه هم برآورده شد زیرا عثمان از دودمان بنی‌امیه بود و سلسله نسب او، هم از لحاظ پدری و هم از لحاظ مادری، به عبد شمس بن عبد مناف، جد بنی‌امیه منتهی می‌شود.

بدین ترتیب از لحاظ پدری: عثمان بن عفان بن عاص بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف بن قصی.

و از لحاظ مادری: اروی بنت کریم بن ربیعۀ بن عبد شمس. (قائمی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۵)

در شناختن عثمان و طایفه بنی‌امیه همین قدر بس که وقتی عثمان به خلافت رسید، ابوسفیان (سرسلسله منافقین) بر عثمان وارد شده، گفت: «ای پسران عبد مناف، خلافت را مانند توپی در چنگال خود بگیرد و پایه‌های خلافت را در بنی‌امیه محکم سازید، زیرا آن سلطنت است و بهشت و دوزخی در کار نیست.» [۱]

به‌طور کلی می‌توان گفت: منشأ روی کار آمدن دودمان بنی‌امیه، چه آن کسانی که صدرنشین مسند خلافت بودند، مانند عثمان و معاویه و یزید و چه آن‌هایی که حکام و فرمانروایان شهرهای اسلامی شدند، سقیفه بنی ساعده بود.

در آن روز مردم خواستند به فکر خود رئیسی انتخاب کنند، غافل از این که به رهبری عده‌ای شیاد و ریاست‌طلب تن در دادند و به دستور قرآن و بیانات پیشوای عالی‌قدر اسلام پشت پا زدند و از مزایای معنوی اسلام دور شدند.

بنیاد حکومت و فرمانروایی مردان شهوت‌ران و منافق طایفه بنی‌امیه در آن جا ریخته شد و به این ترتیب ضربه‌های جبران‌ناپذیری بر پیکر اسلام و مسلمین وارد گشت.

یکی از جنایات عثمان این بود که معاویه را حاکم بی‌چون و چرای شام گردانید که از این جا انحراف‌های بسیار زیادی در جامعه اسلامی پدید آمد و اسلام ضربات جبران‌ناپذیری از او خورد که چند نمونه آن را به صورت مختصر ذکر می‌کنیم:

الف) یکی از جنایات معاویه، کشتار دسته جمعی در مدینه و صنعا و یمن می‌باشد. معاویه به سیرین ارطاة سفاک و خونخوار دستور داد که با لشکر خود از سمت مدینه و مکه به صنعا و یمن حرکت کن و هر که از پیروان علی بن ابیطالب (ع) و اصحاب او را دیدی از آنان و زن‌ها و بچه‌های آن‌ها دست بر مدار تا این که آنان را به قتل برسانی.

ب) خیانت معاویه به حدی بود که از عظمت نام پیامبر اسلام (ص) رنج می‌برد و می‌خواست نام حضرت را از بین ببرد. او تصمیم داشت اگر زنده بماند کم‌کم اساس اسلام را از بین ببرد و کفر باطنی خود را اظهار نماید ولی به این کار موفق نشد و به دست فرزندش یزید عملی گردید.

ج) او جنگ صفین را علیه یاران علی (ع) راه انداخت که در آن تعداد زیادی از مسلمانان کشته شدند و جایی که می‌رفت پیروزی قاطع نصیب مسلمانان شود، با ترفند حکمیت از آن مهلکه جان سالم به در برد.

د) یکی دیگر از جنایات عمده معاویه این بود که وقتی با انواع حيله‌گری و تبلیغات نتوانست از مردم برای یزید اختیاراً بیعت بگیرد به زور و جبر متوسل شد و با این طریق مردم را به بیعت وادار کرد. (مطهری، ۱۳۴۷، صص ۳۶۰-۳۵۲)

ه) معاویه برای بیعت گرفتن برای یزید دست به جنایت دیگری زد، چون امام حسن مجتبی (ع) فرزند امیرالمؤمنین (ع) را مزاحم انجام عملیات وحشیانه خود می‌دید و از طرفی هم توجه مردم را به آن حضرت نمی‌توانست تحمل کند پیمان‌هایی که قبلاً با آن حضرت بسته بود را زیر پا گذاشت و به‌وسیله عیال او امام را زهر داد و وی را شهید کرد تا مزاحمی برایش وجود نداشته باشد.

و) معاویه اشخاص دیگری را که بعد از او در معرض خلافت بودند را از میان برمی‌داشت مانند عبدالرحمن بن خالد را که به‌وسیله طبیعی که برای معالجه مرض او رفته بود کشت تا این که رقیبی برای فرزندش (یزید) در بین نباشد. (مطهری، پیشین، صص ۳۶۱-۳۶۰)

۲- تبعیض

ظلم و ستم، زور و فشار و تبعید، جای عدل و داد، آزادی و حریت را گرفت. بیت‌المال مسلمین که در اسلام نسبت به حفظ و بهره‌برداری صحیح از آن و رساندن آن به افراد شایسته و طبقات محروم اجتماع آن همه سفارش گردیده در حکومت عثمان به صورت اموال شخصی خلیفه درآمد بود و خلیفه آن را بین اموی‌ها و اطرافیان و حاشیه نشینان مفت‌خور دربار عثمان تقسیم می‌کرد.

مردمی که از اسلام درس آزادی را آموخته بودند، تن به تبعیضات نمی‌دادند و با آن ضدیت می‌ورزیدند اینک تبعیض و بهره‌گیری خودخواهانه در زمینه سیاسی و اقتصادی سرایت کرده و حکومت و درآمدهای عمومی به انحصار اقلیت حاکمه درآمد بود. موج درآمد و آسایش و لذت بر سر و روی عثمان و دار و دسته اموی او می‌ریخت، البته نخست بر سر عثمان و سپس به ترتیب بر نزدیک‌ترین کسانش، کار تبعیض به جایی رسید که عثمان در پنجمین سال خلافت خود دستور داد قصری عالی که اطاق‌های زیبا و تالارهای وسیع و بالکن‌های خوش‌نما داشته باشد برای وی بسازند. (مطهری، پیشین، صص ۳۶۰-۳۵۲)

۳- چپاول بیت‌المال

امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه ضمن خطبه شقشقیه وقتی به عثمان می‌رسد می‌فرماید: «دو پهلویش از پرخوری باد کرده، همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود و خویشاوندان پدری او از بنی‌امیه به پا خاستند و همراه او بیت‌المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر گرسنه‌ای که به جان گیاه بهاری بیفتد.» [عثمان در سال ۲۴ هجری به خلافت رسید و در سال ۳۵ هجری کشته شد.

تنها یک مرحله از اسراف بازی‌های عثمان بدین شرح است که به دامادش، حارث بن حکم [هزار درهم و شترهای فراوان زکات آن سال و زمین بزرگی که پیامبر (ص) وقف مسلمانان کرده بود بخشید. به سعید بن عاص بن امیه از طایفه‌ی خود صد هزار درهم داد. به داماد دیگرش مروان بن حکم صد هزار درهم و به ابوسفیان دویست هزار درهم داد. به طلحه سی‌ودو میلیون و دویست هزار درهم، به زبیر پنجاه‌ونه میلیون و هشتصد هزار درهم داد. برای خودش سی میلیون و پانصد هزار درهم و سیصد و پنجاه هزار دینار کنار گذاشت. به یعلی بن امیه پانصد هزار دینار و به عبدالرحمن شوهر خواهرش دو میلیون و پانصد و شصت هزار دینار داد. []

کار عثمان به جایی کشید که روزی زید بن ارقم که خزانه‌دار بیت‌المال بود کلیدهای خزانه را در مسجد پیش عثمان افکند و گفت: من گمان می‌کردم که کلیددار مسلمانان هستم اما حالا می‌بینم که کلیددار تو و خانواده‌ات شده‌ام. (موسوی کاشانی، ۱۳۷۰، ص ۶۵)

۴- تبعیض سیاسی

عثمان در جهت تبعیضات سیاسی هم گام‌های مهمی را برداشت. عثمان خویشان خود را در رأس امور قرار داد و از اصحاب و مسلمین پرهیزکار اعراض کرد و در نخستین فرصت، امپراطوری اسلام را میان بنی‌امیه تقسیم نمود. حکومت شام را به عنوان یک حکومت خودمختار به معاویه بن ابی سفیان واگذار کرد به طوری که او هر چه دلش می‌خواهد در آن ایالت بزرگ انجام دهد. عثمان حکومت فلسطین و حمص را جزو قلمرو فرمانداری معاویه ساخت تا او بتواند مال و قشون جمع کند. عبدالله بن عامر اموی را که پسر عمویش بود مستبدانه بر کرسی حکومت بصره و کشور پهناور ایران نشاند.

یعلی بن امیه را به نام این که از خاندان امیه است و پسر عموی او است در کشوری همچون یمن مطلق‌العنان ساخت و خانواده‌های امیه را بر جان و مال ملت اسلام تسلط داد.

یکی از کارهای دیگر عثمان این بود که مروان بن حکم بن عاص، تبعیدشده‌ی پیامبر (ص) را به مدینه آورد و منصب وزارت خود را به وی بخشید.

عثمان منسوبین خود را آزاد گذاشت تا دستور بدهند، عزل کنند، ریاست بدهند، مالیات جمع کنند و بخشش نمایند. (امینی، ۱۳۵۴، ج ۸، ص ۱۰۹)

۵- کنار زدن صحابه پیامبر(ص) و ضرب و شتم آنها

صحابه پیامبر(ص) که با عثمان مخالف بودند، عبارتند از: عمار بن یاسر، ابوذر غفاری، عبدالله بن مسعود، مقداد بن اسود، حجر بن عدی، هاشم المرقال، علی بن ابیطالب(ع)، سهل بن حنف، ابویوب انصاری، جابر بن عبدالله، صعصعه بن صوهان، طلحه، زبیر، عایشه و حتی عبدالرحمن بن عوف. عثمان با برخی از این صحابه رفتار ناشایست و ظالمانه داشت و آنها را از سیستم حکومتی خود کنار زد.

۶- روی کار آمدن یزید، بزرگ‌ترین جنایتکار تاریخ

یکی از نتایج بسیار تلخ و آثار شوم سقیفه بنی ساعده، حکومت یزید بر ملت مسلمان است، کار به جایی رسید که سرنوشت ملت مسلمان به دست یزید افتاد.

یزید آن قدر رسوا و پلید بود که حتی زنازادگان و جرثومه‌های خیانت و رذالت او را بد می‌دانستند و به زشتی یاد می‌نمودند، هنگامی که با معاویه پایه‌گذاری ولایت‌عهدی یزید را شروع کرد به زیاد (که معروف به زنازاده بود) نوشت: زیاد! مغیره استاندار کوفه مردم را برای بیعت یزید دعوت نموده است و تو نسبت به فرزند برادرت سزاوارتر هستی که از مردم برای او بیعت بگیری، چون نامه به دست تو رسید مردم بصره را از جانب خود دعوت کن و همان عملی که مغیره انجام داد تو نیز برای یزید انجام بده.

یزید به حدی پلید بود که حتی دانشمندان اهل سنت او را صریحاً لعن می‌کنند. بهترین معرف یزید، دوران حکومت شرم‌آور او است. یزید پلید بیش از سه سال حکومت نکرد ولی در هر سال بزرگ‌ترین فجایع را مرتکب شد که به ترتیب جنایات یزید در طول این سه سال را مرور می‌کنیم:

الف) سال اول: یزید در سال اول حکومت خود بزرگ‌ترین رادمرد تقوا و فضیلت و مشعل هدایت و کشتی نجات امت، حسین بن علی(ع) را شهید کرد با این که پیامبر(ص) درباره او فرموده بود: (حسین منی و أنا من حسین) [حسین از من است و من از حسینم] و در جای دیگر فرمود: (انّ الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه) [یزید در طلیعه حکومت ننگین خود به آن جنایت بزرگ دست زد و خاندان رسالت را شهید و یا اسیر کرد.

با این که قرآن درباره آنان فرموده است:

(قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ) (شوری، ۲۳)

«بگو من مزدی در برابر آن نمی‌خواهم مگر دوستی با خویشاوندانم».

یزید به شکرانه این که به این عمل شنیع دست زده است عبیدالله فرزند زیاد را نزد خود خواند و اموال و هدایای زیاد به او داد و مقام او را در دستگاه حکومت خود بالا برد و بر حرم‌سرای خود راه داد و شب تا به صبح با او به میگساری و شراب گذرانید.

ب) سال دوم: در این سال سپاهیان زیادی از شام به سرکردگی مسلم بن عقبه به جانب اهل مدینه فرستاد و مدینه را قتل‌عام کرد و مردم را می‌آوردند و می‌گفتند: یا باید بنده یزید شوید، یا شما را گردن می‌زنیم و هر کدام که زیر بار بندگی یزید نمی‌رفتند گردن می‌زدند.

آن قدر در مدینه خونریزی کردند که مردم در خون خود فرورفتند و مسجد رسول خدا(ص) پر از خون شد، حتی سیلاب خون به پای منبر و قبر رسول خدا رسید. در این سال فرزند حنظله (غسیل الملائکه) [اشراف مدینه به دست سربازان یزید کشته شدند. (مطهری، ۱۳۴۷، ص ۳۶۸)

با این که رسول خدا(ص) درباره اهل مدینه فرموده بود: «هر کس که اهل مدینه را به ناحق بترساند یا درباره آنها نیت بدی نماید، لعنت خدا بر او باد و خدا او را می‌ترساند و در آتش مانند مسی آب‌شده ذوب می‌نماید.»

در همین جریان‌ها زن‌ها و دختران مدینه تا چند روز برای سربازان آزاد بود و هزار اولاد نامشروع به وجود آمد. سرلشکر یزید در مقابل مدینه طیبه (شهر پاک) که رسول‌الله(ص) این نام را برای آن انتخاب کرده بود (و قبلاً یثرب نام داشت) متعفن نام گذارد. به گفته سعید بن مسیب، در هتک حرمت حرم پیامبر(ص) و کشتار مردم مدینه یعنی همان حادثه حرّه بیش از چهار هزار نفر به شهادت رسیدند [۱۱].

ج) سال سوم: یزید لعنة الله علیه در سال سوم حکومت خود خانه کعبه را به آتش بست و سنگ‌باران کرد و خانه کعبه را سوزاند و منهدم نمود و احترام خانه کعبه را از بین برد و امنیت قانونی اسلام را در پناه خانه خدا لغو کرد و ده نفر بر اثر آتش‌سوزی کشته شدند.

مسعودی مورخ مشهور اسلامی می‌نویسد: در اثر تظاهر یزید به گناه و فسق و فجور در بین مردم و عمال و کارمندان حکومت، هم گناه و بی‌بند و باری شایع گردید و حتی به دور شهر مقدس و مذهبی مکه و مدینه هم سرایت کرد و علناً غنا و استعمال آلات لهو و نوشیدن شراب رواج گردید.

آثار و نتایج حاصله از سقیفه بسیار زیاد است و این‌ها قسمتی از نتایج شوم و آشکار قضیه‌ی سقیفه بنی ساعده بود که به عنوان نمونه در این پژوهش ذکر گردید. (امینی، ۱۳۵۴، صص ۳۷۰-۳۶۹)

برای تفصیل بیشتر باید به کتاب‌های تاریخی و تحلیلی مراجعه نمود.

نتیجه‌گیری

روش کار و بررسی در این پژوهش طبق روال معمول، مطالعه، تحلیل توأم با تفکر، در نظر داشتن روش تاریخی، توصیفی-تحلیلی و وقوع عمل و تطابق حوادث با صحنه‌ها و شرایط زمان و مکان در حد امکان بود و در این راه از منابع دست‌اول مانند قرآن کریم و نهج‌البلاغه و منابع دست‌دوم مانند کتاب‌های تاریخی، تحلیلی و... بهره بردیم که نتیجه و حاصل کار به شرح زیر است.

با ظهور اسلام در شبه‌جزیره عربستان، عامل پیوند که اطاعت و حمایت از آباء و اجداد و نظام قبیله‌ای بود جای خود را به قانون اساسی داد و پیامبر(ص) برای اولین بار امت واحده را پایه‌ریزی و بانی تشکیل دولت اسلامی گردید.

با دریافت وحی الهی جانشین پیامبر(ص) تعیین و بعد از اتمام شأن اول پیامبر(ص) مسیر تداوم امامت بر حسب جهانی و جاودانگی دین اسلام هموار گردید اما در سقیفه عده‌ای فرصت طلب گرد هم جمع شده و خلیفه بعد از رسول خدا(ص) را با رأی خود انتخاب کردند و توصیه‌های صریح پیامبر(ص) مبنی بر جانشینی علی(ع) نادیده گرفته شد اما نتایج حاصل از انحراف سقیفه چه بود؟

با توجه به عوامل موجود، نتایج تشکیل «سقیفه» را می‌توان از بین رفتن اصل امامت و رهبری، تبعیض در حقوق، فساد اقتصادی، تغییر سنت، جمع‌آوری و آتش زدن احادیث، نصب معاویه و راه‌یابی فاسدان به حکومت، طرد بنی‌هاشم، پایه‌ریزی تبعیض نژادی، روی کار آمدن بنی‌امیه، تبعیض، چپاول بیت‌المال، تبعیض سیاسی، کنار زدن صحابه پیامبر(ص) و ضرب و شتم آن‌ها، روی کار آمدن یزید بزرگ‌ترین جنایتکار تاریخ دانست.

سقیفه یک سنبل و نماد انحراف در برهه‌ای از زمان است که در آن حق شایسته‌ترین فرد برای خلافت پایمال گردید. پس این انحراف مختص به یک دوره و زمان و مکان خاص نیست بلکه در هر زمان و جایی که چنین شرایطی در کنار هم قرار گرفته شود نتیجه حاصل همان خواهد بود که در سقیفه اتفاق افتاد.

منابع

- قرآن کریم

- نهج البلاغه

- . صدر، سید محمدباقر، (۱۳۷۳)، *از سقیفه تا کوفه*، ج ۲، بی‌جا: دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ص ۱۷۳.
- . مطهری، احمد، *طرح‌های رسالت*، قم: مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، صص ۳۱۷-۳۱۸.
- . جعفریان، رسول، (۱۳۷۳)، *تاریخ تحول دولت و خلافت*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ص ۸۷.
- . قائمی، علی، (۱۳۷۵)، *در مکتب امام امیرالمؤمنین (ع)*، ج ۲، تهران: انتشارات امیری، صص ۲۲۵-۲۲۶.
- . موسوی کاشانی، سید محمدحسین، (۱۳۷۰)، *بر امیرمؤمنان علی (ع) چه گذشت؟*، بی‌جا: مؤلف، ص ۸۱.
- . عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰)، *تفسیر العیاشی*، ج ۱، تهران: المطبعة العلمية، ص ۷۶.
- . شریف الرضی، محمد بن حسین، *ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الاسلام)*، ترجمه علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، ج ۱، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام، ص ۵۰.
- . قائمی، علی، (۱۳۷۵)، *در مکتب امام امیرالمؤمنین (ع)*، ج ۲، تهران: انتشارات امیری، ص ۲۲۶.
- . مطهری، مرتضی، (۱۳۴۷)، *ختم نبوت*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ص ۳۴۲.
- . شریف الرضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم: مشهور، ص ۴۹.
- . دیلمی، حسن بن محمد، *ارشاد القلوب*، ترجمه سید عبدالحسین رضائی، ج ۲، تهران: اسلامیه، ص ۲۲۳.
- . امینی، عبدالحسین، (۱۳۵۴)، *الغدیر*، ترجمه محمدباقر بهبودی، تهران: بنیاد بعثت، ج ۸، ص ۲۸۶.
- . ابن قولویه، جعفر بن محمد، (۱۳۵۶)، *کامل الزیارات*، مصحح عبدالحسین امینی، نجف: دارالمرتضویه، ص ۵۳.
- . بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۳ ق)، *مدینه معجز الأئمة الاثنی عشر*، ج ۴، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ص ۵۳.
- . طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم والسلوک*، بیروت: مؤسسه اعلمی، (بی‌تا) ج ۵، ص ۴۷۸.
- . مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء والتاریخ*، ج ۶، بیروت: مکتبه الثقافه الدینیة، ص ۱۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی